Journal of Comparative Civil Procedure
Vol. 2, Special Issue 2026

Specialised & Scientific Bi-Quarterly
https://www.compcp.ir/

آیین دادرسی مدنی تطبیقی
Comparative Civil Procedure

The Supreme Court's Supervision over the Discovery of the Truth, Compliance with Procedural Principles and Rules, and the Rights of the Parties to the Dispute

(A Critical Analysis of Judgment No. 9509970909100207, Dated July 12, 2016, Issued by Branch 3 of the Supreme Court)

Kheirollah Hormozi: Associate Professor, Department of Private and Economic Law, Faculty of Law and Political Science, University of Allameh Tabatabaie,Tehran, Iran. **email:** drhormozi@atu.ac.ir

The supervision exercised by the Supreme Court over courts of first instance and appellate courts is of paramount importance in judicial proceedings, ensuring the correct application of the law in lower courts. A rational method for this supervision is the mechanism of cassation appeals (*farjam-khahi*). However, permitting cassation appeals against all final judgments from courts of first instance and appellate courts would overwhelm the Supreme Court with a massive caseload; consequently, judgments issued by appellate courts are currently not subject to cassation appeal, except for those specified in Clause (a) of Article 368 of the Civil Procedure Code. This restriction has significantly narrowed the scope of the Supreme Court's supervisory authority over these courts. The judgment under review clearly demonstrates the importance of the Supreme Court's supervisory role, illustrating the potential for baseless or unlawful rulings to be issued by lower courts in the absence of such oversight. In this case, two grounds for overturning a judgment—as stipulated in Article 371 of the Civil Procedure Code (Clauses 3 and 5)—were effectively invoked to exercise supervision over the lower courts.

Keywords: the correct application of the law, overturning a judgment due to non-observance of procedural principles and rules, overturning a judgment due to deficiencies in the investigation.

دو فصلنامه علمی ـ تخصصی
نوع مقاله: پژوهشی

مجله آیین دادرسی مدنی تطبیقی
https://www.compcp.ir/

نظارت دیوان عالی کشور بر کشف واقع و رعایت اصول و قواعد دادرسی و حقوق اطراف دعوی

(نقد و بررسی دادنامه شماره ۹۵۰۹۹۷۰۹۰۹۱۰۰۲۰۷ مورخ ۱۳۹۵/۴/۲۲ صادر از شعبه سوم دیوان عالی کشور)

نوشتهٔ
خیراله هرمزی*

تاریخ دریافت: ۱۴۰۵/۰۷/۲۱
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۵/۰۷/۲۳

چکیده

نظارت دیوان عالی کشـور بر دادگاه‌های نخسـتین و تجدیدنظر، بـه منظور رعایت اجرای صحیح قانون در دادگاه‌های تالی از اهمیت بسـیار زیادی در دادرسـی برخوردار اسـت. شیوه معقول این نظـارت نیز از طریق جایز بودن فرجام‌خواهی اسـت. اما اجـازه دادن به فرجام از همه آراء قطعی دادگاه‌های نخسـتین و تجدیدنظر موجب ازدحام کار دیوان عالی کشور خواهد شد، به همین دلیل هم‌اکنون احکامی که از دادگاه‌های تجدیدنظر صادر می‌گردد، قابل فرجام‌خواهی نیست مگر احکام مذکور در بند الف ماده ۳۶۸ ق. آ. د. م. این امر دایره نظارت دیوان عالی کشـور بر دادگاه نخسـتین و تجدیدنظر را به شـدت کاهش داده اسـت. در دادنامه مورد بررسـی، اهمیت نظارت دیوان عالی کشـور بر دادگاه‌های نخستین و تجدیدنظر به خوبی آشکار و مبرهن گردیده و معلوم شده است که اگر دیوان عالی کشور بر دادگاه نخستین و تجدیدنظر نظارت نکند، ممکن است چه آراء بی‌بنیان و خلاف قانونی از دادگاه نخسـتین و تجدیدنظر صـادر گردد. در این پرونده دو مورد از موارد نقض مذکـور در مـاده ۳۷۱ ق. آ. د. م (بند ۳ بند ۵) به خوبی برای اعمال نظارت بر دادگاه‌های تالی مورد استناد قرار گرفته است.

کلیدواژه: نظارت دیوان عالی کشـور؛ اجرای صحیـح قانون، نقض به جهت عدم رعایت اصول و قواعد دادرسی، نقض به جهت نقص در تحقیقات.

* دانشـیار گروه حقوق خصوصی و اقتصادی، دانشـکده حقوق و علوم سیاسـی، دانشگاه علامه طباطبایی، تهران، ایران. drhormozi@atu.ac.ir

مقدمه

هدف از تأسیس دیوان عالی کشور نظارت بر اجرای صحیح قانون در دادگاه‌ها می‌باشد. قانون‌گذار به منظور احترام به قاعده استقلال قاضی، نهادی تأسیس کرده که خود جزئی از دادگستری است و قضات آن باسابقه و دانشمندترین قضات دادگستری می‌باشند. گو اینکه این ترتیب در دادگستری ایران آن‌گونه که باید اجرا نمی‌شود و نحوه گزینش قضات دیوان عالی کشور براساس معیار شایسته سالاری نیست. شیوه نظارت دیوان نیز از طریق فرجام‌خواهی از آراء دادگاه‌ها به عمل می‌آید و دیوان عالی کشور بدین ترتیب بر آراء صادر از دادگاه‌های دادگستری نظارت می‌نماید. دیوان در کنار نظارت بر کار دادگاههای تالی می‌تواند در صورتی که رأی دادگاه به دلیل اعمال غرض یا بی‌اطلاعی قضات صادرکننده از مبانی قضایی، خلاف قانون صادر شده باشد، ضمن نقض موضوع را به دادگاه عالی انتظامی قضات گزارش دهند (ماده ۳۹۲ ق. آ. د. م) و بدین ترتیب بر کار قضات نظارت نماید. اما هنوز هم شیوه نظارت دیوان عالی کشور بر دادگاه‌های نخستین و تجدیدنظر در ایران محل مناقشه است و علی‌رغم توسعه کمی دیوان و تشکیل شعب بسیار، دیوان به دلیل ارجاع موضوعات و انجام اموری که وظیفه آن نیست و همچنین بی‌توجهی به دانش قضایی اعضا، از وظیفه اصلی خود بازمانده است. در این مقاله سعی شده به مناسبت نقد دادنامه شماره ۹۵۰۹۹۷۰۹۰۹۱۰۰۲۰۷ مورخ ۱۳۹۵/۴/۲۲ صادر از شعبه سوم دیوان، به فلسفه تأسیس، شیوه و قلمرو نظارت دیوان عالی کشور به صورت مختصر اشاره شود. همچنین شیوه نظارت بسیار علمی و دقیق شعبه سوم دیوان عالی کشور مورد کنکاش و بررسی قرار داده شود. امیدوارم این امر تلاش کوچک دیگری برای ایجاد رابطه بهتر بین دادگستری و دانشکدههای حقوق باشد.

۱. فلسفه تأسیس دیوان عالی کشور

انسان موجودی اجتماعی است و به تنهایی قادر به زیستن نیست. پس انسان ناچار به زیست درون اجتماع است، اما همین که اجتماع تشکیل شد، اصطکاک منافع نیز ایجاد می‌شود. برای حل اختلاف و اصطکاک بین اشخاص نیز باید چاره‌ای اندیشید.[1] انسان‌ها پس از گذشت زمان، تجارب فراوان و فراز و فرود بسیار به این نتیجه رسیدند که باید نظم

---

۱. صانعی، پرویز، جامعه‌شناسی ارزش‌ها، انتشارات گنج دانش، چاپ اول، ۱۳۷۳، ص ۲۲۷، سازمان اجتماعی، نظم اجتماعی.
مایکل، ب فاستر، خداوندان اندیشه سیاسی، جواد شیخ‌الاسلام، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ویراسته دوم، چاپ دوم، ۱۳۷۷.

اجتماعی مبتنی بر قانون ایجاد کنند و بدین ترتیب نهادهای قانون‌گذاری تأسیس گردید.[1] اما صرف قانون‌گذاری موجب تحقق نظم مورد انتظار نیست، بلکه هنگامی نظم مورد انتظار قانون‌گذار تحقق می‌یابد که قانون آن‌گونه که نظر قانون‌گذار بوده و به درستی اجرا گردد. بنابراین باید نهادهایی تأسیس گردد تا بر اجرای قانون نظارت کند. برای نظارت بر اجرای صحیح قانون در قوه مجریه، هم قوه مقننه نقش نظارتی دارد، هم نهادهایی مثل سازمان بازرسی کل کشور و دیوان محاسبات چنین وظیفه‌ای را عهده‌دار می‌باشند.[2] اما دادگاه‌های دادگستری نیز مجری قانون هستند و اختلافات بین مردم را بر اساس قانون حل و فصل می‌کنند، پس دادگاه‌های دادگستری نیز مرجع اجرای قانون هستند و باید بر آنها نظارت شود، اما این نظارت باید به‌گونه‌ای باشد که با قاعده استقلال و بی‌طرفی قاضی قابل جمع باشد.[3] بنابراین نظارت بر دادگاه در اجرای قانون باید از طریق نهادی باشد که خود نهادی قضایی است، اما به‌گونه‌ای بر کار دادگاه نظارت می‌کند که با قاعده استقلال قاضی نیز منافات نداشته باشد. بدین دلیل در بسیاری از کشورها دیوانی به نام دیوان عالی کشور که متشکل از باسابقه و دانشمندترین قضات کشور است، تشکیل گردید تا بر کار دادگاه‌های دادگستری نظارت کند.[4] در ایران نیز دیوان عالی کشور به همین منظور تشکیل گردید. اصل یکصد و شصت و یکم قانون اساسی مقرر می‌دارد: «دیوان عالی کشور به منظور نظارت بر اجرای صحیح قوانین در محاکم و ایجاد وحدت رویه قضایی و انجام مسئولیت‌هایی که بر طبق قانون به آن محول می‌شود براساس ضوابطی که رئیس قوه قضاییه تعیین می‌کند، تشکیل می‌گردد». پس هدف از تأسیس دیوان عالی کشور نظارت بر کار دادگاه‌ها بدون خدشه به قاعده استقلال قاضی و دادگاه است.

۲. شیوه نظارت

پرسش بعدی که مطرح می‌شود این است که دیوان عالی کشور چگونه و به چه روشی بر کار دادگاه‌ها نظارت می‌کند؟ در پاسخ به سوال باید گفت که نظارت دیوان عالی کشور تنها از طریق فرجام‌خواهی از آراء قطعی دادگاه‌های دادگستری می‌باشد و روشی فوق‌العاده

---

۱. لئو اشتراوس، حقوق طبیعی و تاریخ، ترجمه باقر پرهام، چاپ نقش جهان، چاپ دوم، ۱۳۷۵.
۲. قاضی، ابوالفضل، حقوق اساسی و نهادهای سیاسی، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۰، جلد اول، کلیات و مبانی.
3. Serge GUNICHARD, André VARINARD- Thierry DEBARD. institution juridictionnelles 136e edition, Dalloz, 2015, P 175, l'impartialité du juge par rapport au Gouvernement.
Bernard BEIGNIER et Bréty CORNNE, L'impartialité du juge entre l'apparence et realité, Dalloz, 2001, chronique, doctrine n30, P 2427.
4. Revue international de droit comparé, janvier et mars 1978- P-193- la cour de cassation du Français, P 297. la cour de cassation de belgique - P 293-la cour du cassation du italie.

برای شکایت از احکام است. به همین منظور ماده ۳۶۶ ق. آ. د. م فرجام‌خواهی را این‌گونه تعریف نموده است: «رسیدگی فرجامی عبارت است از تشخیص انطباق یا عدم انطباق رأی مورد درخواست فرجامی با موازین شرعی و مقررات قانونی». در حقوق فرانسه هم که قانون آیین دادرسی مدنی سابق ایران از قانون سابق آیین دادرسی مدنی آن کشور اقتباس شده است نیز تعریفی مشابه از فرجام‌خواهی شده است.[1] همه حقوقدانانی که در مورد فلسفه تأسیس دیوان عالی کشور در نظام حقوقی رومی-ژرمنی مطلب نوشته‌اند نیز وظیفه دیوان عالی کشور را نظارت بر اجرای صحیح قانون در دادگاه‌ها از طریق فرجام‌خواهی از آراء دانسته‌اند و می‌توان گفت در این زمینه اتفاق نظر وجود دارد.[2] با وجود بدیهی بودن این موضوع در همه نظام‌های حقوقی شبیه به ایران، اما تصور از نظارت دیوان عالی کشور در ایران هنوز هم تصوری اشتباه است. به‌گونه‌ای که تصور بر این است که دیوان عالی کشور می‌تواند در مراحل رسیدگی اعم از دادسرا، دادگاه نخستین و تجدیدنظر، نظارت نماید به عبارت دیگر نقش دیوان عالی کشور نقش پیشگیرانه است. به همین دلیل در یک اقدام کاملاً غیرحقوقی و برخلاف اصول و قواعد دادرسی، ریاست قوه قضاییه در تاریخ ۱۳۸۹/۰۴/۳۰ آیین‌نامه اجرایی نحوه نظارت دیوان عالی کشور برای اجرای صحیح قانون در محاکم را تصویب نمود. تصویب این آیین‌نامه نشان از آن دارد که هنوز درک درستی از شیوه نظارت بر آراء دادگاه نخستین و تجدیدنظر توسط دیوان عالی کشور وجود ندارد (ماده ۲ آیین‌نامه).[3] به‌خصوص ماده ۶ آیین‌نامه که مقرر می‌دارد: «رئیس دیوان و دادستان کل کشور می‌توانند علاوه بر قضات دیوان، با هماهنگی مسئولان ذی‌ربط از سایر قضات مجرب و باسابقه به منظور اجرای نظارت استفاده کنند». هم‌اکنون در اجرای این ماده دیده می‌شود که گاه قضات دیوان عالی کشور را به منظور نظارت بر اجرای صحیح قانون به عنوان مأمور به دادگستری و دادگاه‌ها اعزام می‌نمایند. این‌گونه نظارت علاوه بر اینکه با قاعده استقلال قاضی منافات دارد، موجب وهن قضات دیوان عالی کشور است. این امر نشان می‌دهد که هنوز جایگاه دیوان عالی کشور و شیوه نظارت آن بر دادگاه‌های نخستین

1. Art 609: Le pourvoi en cassation tend a' faire censurer par la cour de cassation non conformité du jugement qu'il attaque aux regle du droit.

منظور از فرجام‌خواهی این است که دیوان بر مطابقت رأی فرجام خواسته با قانون نظارت کند.

2. Jacques BORÉ et louise BORÉ, la cassation en matière civil, 3édition- Dalloz-2003. Fredrique FERRAND, Cassation Française et revision allemande press universitaires de france – Paris,1993.

۳. ماده ۲ آیین‌نامه اجرایی نحوه نظارت دیوان عالی کشور: برای اجرای صحیح قوانین در محاکم منظور از نظارت در این آیین‌نامه عبارت است از به‌کارگیری توانمندی‌های انسانی و فناوری‌های نوین در جهت مراقبت و رصد کردن نحوه اجرای قوانین و مقررات در مراجع قضایی از حیث رعایت حقوق اشخاص و اعمال کلیه موازین قانونی و آیین‌های دادرسی و دستورالعمل‌های لازم‌الاتباع و به طور کلی هر آنچه از لحاظ شکلی و ماهوی در فرآیند دادرسی لازم‌الاجرا می‌باشد.

و تجدیدنظر فهمیده نشده است. چراکه تنها راه نظارت دیوان از طریق فرجام‌خواهی است و اگر دیوان در هنگام رسیدگی به فرجام‌خواهی متوجه شود که در رأی فرجام خواسته قانون رعایت نشده، به عنوان ناظر اجرای قانون در دادگاه‌ها، رأی فرجام خواسته را نقض می‌کند. پس شیوه نظارت دیوان عالی کشور بر دادگاه‌های تالی تنها از طریق فرجام‌خواهی است[1] و این‌گونه نیست که دیوان یا هیچ مرجع دیگری بتواند در جریان دادرسی بر قضات دادگاه‌ها نظارت و بر آنان امر و نهی نماید، این امر با قاعده استقلال قاضی که از قواعد بنیادین دادرسی است منافات دارد.

۳. قلمرو نظارت دیوان

در دادرسی نخستین و پژوهش که اسم آن در قانون دادرسی مدنی به غلط تجدیدنظر گذاشته شده است، وظیفه قاضی ابتدا کشف حقیقت و سپس تطبیق حقیقت احراز شده با حکم قانون است. البته کشف حقیقت با توجه به ادله‌ای است که طرفین دعوی به دادگاه ارائه می‌دهند و قاضی حقوقی به جز در مورد اقدامات تحقیقی که قانون به او اجازه داده است، ارجاع امر به کارشناس، تحقیق و معاینه محل، استماع شهادت شهود و آنچه که در قانون به صراحت آمده است، اجازه تحقیق دیگری ندارد. لذا دادرسی به دو قسمت تقسیم می‌شود، کشف واقع براساس دلایل موجود در پرونده و گفته‌های طرفین و پس از آن تطبیق حکم قانون بر واقعیتی که اثبات شده است. قسمت نخستین را رسیدگی موضوعی و قسمت دوم را رسیدگی حکمی می‌گویند. گرچه جداسازی این دو قسمت به صورت دقیق امکان‌پذیر نیست و همه نظریه‌پردازانی که تلاش نمودهاند محدوده این نوع رسیدگی را مشخص و از هم جدا نمایند در این کار به صورت کامل موفق نشده‌اند،[2] اما بر همین اساس در حقوق فرانسه قضات دادگاه‌های نخستین قضات ماهوی و قضات دیوان عالی کشور، قضات حکمی نامیده می‌شوند.[3] به همین خاطر هم هست که گفته می‌شود، دادگاه نخستین و تجدیدنظر رسیدگی موضوعی و حکمی می‌کنند، اما دیوان عالی کشور رسیدگی حکمی می‌نماید. منظور از رسیدگی حکمی نیز تشخیص مطابقت رأی مورد درخواست

1. Jacques BORÉ, l'image doctorinal de la cour de cassation, l'institut des Hautes Études sur la justice la documentation française P 54.
Marie NOELLE JOBARD- Bachellier- Xavier BACHELLIER, la technique de cassation, pourvois et arrêts en matière Civile- 4e édition - Dalloz 1998.
2. Delphine Louis- CAPORAL, la distinction du fait et du droit En droit judiciaire privé, Thése pour l'obtenir le garde de docteur délivré par l'université Montpellier, 22 novembre 2014.
Gabriel MARTY, la distinction du fait et du droit, Sirey - Paris – 1929.
Le fait et le droit - Étude de logique juridique travaux du centre national de recherches de logique Bruxelles Brulant, 1961.
3. juge du fait et juge de droit.

فرجام با قانون اســت. لذا گفته می‌شود پژوهش (تجدیدنظرخواهی) اثر انتقالی کامل دارد و دادگاه پژوهــش (تجدیدنظر) هم از نظر حکمی و هم از نظر موضوعی به پرونده یک بار دیگر رسیدگی می‌کند. اما نتیجه فرجام‌خواهی انتقال ناقص است و دیوان عالی کشور فقط به امور حکمی رســیدگی می‌کند. [1] همین موضوع در حقوق فرانســه موجب گردید که در مورد جایگاه دیوان عالی کشــور و نحوه نظارت و حدود رســیدگی دیوان بحث‌های نظری درگرفته و در ســند چشــم‌انداز ۲۰۳۰ دیوان عالی کشور پیشــنهاد گردید که در صورتی که در رأی فرجام خواســته عدالت رعایت نشده باشد، صرف نظر از اینکه مربوط به رسیدگی موضوعی باشد یا حکمی، دیوان حق رسیدگی کامل و نقض حکم فرجام خواسته را دارد. [2]

۴. نظارت دیوان بر شیوه کشف حقیقت در دادگاه نخستین و تجدیدنظر

با توجه به آنچه گفته شــد، ســؤال این است که کشــف حقیقت از طرف دادگاه نخستین و تجدیدنظــر جزء امور موضوعی و قابل نظارت توســط دیوان ایســت یــا اینکه جزء امور حکمی و قابل نظارت توســط دیوان نیســت؟ در پاســخ به این سوال نمی‌توان پاسخ قاطع داد، زیــرا در اکثر موارد ارزیابــی ارزش اثباتی دلیل و درنتیجه ایجاد قناعت برای دادرس، قابل نظارت به وســیله دیوان نیســت. مثلاً مــاده ۲۶۵ ق. آ. د. م در مورد ارزش اثباتی نظر کارشــناس مقرر می‌دارد: «در صورتی که نظر کارشــناس با اوضاع و احوال محقق و معلوم مورد کارشناســی مطابقت نداشــته باشــد، دادگاه به آن ترتیب اثر نمی‌دهد». همچنین ماده ۲۴۱ ق. آ. د. م مقرر می‌دارد: «تشــخیص ارزش و تأثیر گواه با دادگاه است». نتیجه گزارش کارشناس یا مؤدای شهادت شهود به قاضی تحمیل نمی‌شود و او در ارزیابی ارزش اثباتی آن آزاد اســت. اما این آزادی به این معنا نیســت که قاضی می‌تواند بدون جهت، گزارش کارشــناس و یا مفاد شــهادت شهود را نادیده انگارد، بلکه نادیده انگاشتن باید کاملاً موجّه باشد و دیوان در این مورد حق نظارت بر تصمیم دادگاه را دارد. همچنین است نحوه اداره دلیل و رعایت قواعد تعارض ادله که دیوان می‌تواند بر آن نظارت کند.

1. Carole FATACCINI, pourvoi en cassation, Droit et pratique De la procédure civil-sous la direction de Serge Guinchard,11e édition- Dalloz, 2024-2025, n° 653. p. 2962.
Loic CADIET- Emmanuel JEULAND, Droit judiciaire privé- lexis Nexis-8e édition, n° 2013-P-663- le pourvoi en cassation.
Serge GUINCHARD - Cécile CHAINAIS- Fredrique FERRAND, procédur civile, Droit interne et droit de l'union européenne, 32e édition- dalloz-2014 - Chapitre 3-la procédeure devant la cour de cassation, P-1293.
2. Cour de cassation- Rapport de la commision de réflexion sur la cour de cassation 2030. juillet 2021-https:/www. courde cassation. fi/la cour de cassation / demain/cour de cassation 2030.

۵. نظارت دیوان بر روند کشف حقیقت نقد رأی

در این پرونده که بر اساس گزارش بسیار زیبای شعبه سوم دیوان عالی کشور رأی شعبه ۲۱ دادگاه تجدیدنظر اســتان خراسان رضوی یک بار به دلیل نقص در تحقیقات، نقض گردیده و بــار دوم بــه جهت عدم رعایت اصول و قواعد آمــره و حقوق اصحاب دعوی و نقص در تحقیقات (بند ۳ و ۵ ماده ۳۷۱ ق. آ. د. م) نقض گردیده است، در دادنامه آمده است: «خلاصه جریان پرونده: در تاریخ ۹۲/۵/۱۶ خانم ..... وکیل پایه یک دادگستری بوکالت از ۱-... ... ۲-..... ۳-..... دادخواســتی بطرفیت ۱-..... ۲-..... ۳-..... ... ۴- دادسرای عمومی ریوش کوهسرخ کاشمر خراسان رضوی (ع) تقدیم دادگاه عمومی بخش مزبور نموده و درخواست صدور حکم بر اثبات حجر ..... فرزند ا..... متولد سال ۱۲۹۸ متوفی ۱۳۹۰/۲/۲۷ شهرستان کاشمر را نموده و چنین توضیح داده اســت که طبق گواهی حصر وراثت شــورای حل اختلاف کاشــمر .... در تاریخ فوق در گذشــته و اصحاب دعوی ورثه قانونی وی می‌باشــند، نظر باینکه نامبرده قبل از فوت محجور بوده و طبق گواهی پزشک قانونی به زوال عقل مبتلا بوده است لذا درخواست رسیدگی و صدور حکم به اثبات حجر نامبرده را دارد. رسیدگی در شعبه اول همان دادگاه معروف به دادگاه عمومی بخش کوهسرخ مطرح شده ..... خود را بوکالت از خوانده ردیف اول ..... معرفی نموده و در جلسه رسیدگی ۹۲/۷/۲۲ حضور یافته در جلســه رســیدگی مرقوم وکلای طرفیــن و حاضرین توضیحات خود را بیان داشــته اند و در پایان جلســه مرقوم دادگاه دستور مطالبه سوابق پزشکی قانونی و بالینی متوفیه را صادر نموده سـپس با انجام مکاتبات و مراجعه وراث متوفی به پزشــکی قانونی شهرســتان ..... سرانجام چنین اظهار نظر کردهاند «با توجه به بررسی انجام شده در کمیســیون تخصصی روان پزشــکی ۹۳/۳/۱۳ نامبرده مبتلا به اختلال شناختی در حدی بوده که قادر به اداره امور مالی خود نبوده اســت بر اســاس مدارک پزشــکی تاریخ احراز این وضعیت ۸۹/۱۲/۱۱ بوده اســت گرچه تعیین تاریخ دقیق شروع بیماری مقدور نمیباشد لیکن با توجه به شــروع تدریجی و ماهیت پیشــرونده بیماری این وضعیت میتواند از چند ماه قبل از تاریخ فوق شــروع شــده باشد» وکیل خوانده ردیف اول به نظریه پزشکی قانونی اعتراض نموده و خواستار ارجاع مجدد به کمیسیون پزشکی قانونی استان شده است سپس دادگاه در تاریخ ۱۳۹۳/۵/۶ در وقت فوق العاده ختم رسیدگی را اعلام و طی دادنامه شماره ۹۳۰۹۹۷۵۳۰۰۲۰۰۵۹۳-۱۳۹۳/۵/۶ با اســتدلالی که بعمل آورده اســت حکم حجر .... را از تاریخ ۸۹/۱۲/۱۱ صادر و اعلام داشــته اســت آقای ..... . شــخصاً به دادنامه مزبور اعتراض نموده و درخواســت تجدیدنظر کرده است و تحقیق از

کلیه افراد و ساکنین روستای ..... که اقامتگاه نامبرده بوده است خواستار شده و افزوده است که شورای اسلامی روستا نیز که مرجع رسمی است موضوع سلامت ویرا تأیید نموده اند که مورد توجه واقع نشده است، وکیل تجدیدنظرخواندگان ادعا را نپذیرفته و رد دعوی را خواستار شده است – شعبه ۲۱ دادگاه تجدیدنظر استان خراسان در مقام رسیدگی به تجدیدنظرخواهی قرار تحقیق محلی و استماع شهادت شهود و تحقیق از اعضای شورای اسلامی روستای قراچه را صادر و اعلام داشته و به دادگاه صادرکننده حکم جهت اجرای آن نیابت قضائی تفویض نموده است. دادگاه وقت اجرای قرار بروز ۱۳۹۴/۱/۲۷ صادر و اعلام داشته و از تعدادی گواه (برگ‌های ۸۱ تا ۸۴) استماع شهادت بعمل آورده که .... را سالم و فاقد مشکل روانی معرفی کرده اند مرجع مجری نیابت در تاریخ ۱۳۹۴/۱/۲۷ دستور اعاده پرونده را صادر نموده و سپس شعبه ۲۱ دادگاه تجدیدنظر مرکز استان خراسان رضوی (ع) در وقت فوق العاده بشرح دادنامه شماره ۹۴۰۹۹۷۵۱۳۵۹۰۰۴۷۸-۹۴/۴/۳ چنین رأی صادر و اعلام نموده است «در خصوص دادخواست آقای ..... بطرفیت خانم‌ها ۱-..... ۲-..... ۳-..... بخواسته تجدیدنظرخواهی از دادنامه شماره ۹۳۰۹۹۷۵۳۰۰۲۰۰۵۹۳-۹۳/۵/۶ کلاسه پرونده بایگانی ۹۲۰۶۰۳ شعبه اول دادگاه عمومی حقوقی بخش کوهسرخ مبنی بر حجر ..... به بررسی پرونده و ملاحظه محتویات آن و لوایح متبادله بویژه تحقیقات محلی که همه شهود بر سلامت مرحومه گواهی نموده اند مضافاً موضوع محجوریت با زوال عقل (که این همه مورد انکار و نفی شهود قرار گرفته است) متفاوت است، ممکن است افراد بر اثر کهولت سن دچار کم حافظگی یا اختلالات هوش گردند اما از حیث تشخیص مصلحت و غبطه خود که شرط محجوریت با تحقق سفاهت است؛ کاملاً ملتفت و هوشیار باشند و حتی ریالی از سرمایه خود را بدون صرفه و صلاح هزینه ننمایند این گونه امور اولاً با اختبارات عرفیه بوسیله دادگاه حاصل می‌شود نه با آزمایشات پزشکی از حیث درجه هوش و امثال آن و ثانیاً به لحاظ کهولت و ناتوانی در اداره امور خود نیاز به ضم امین می‌باشند زیرا فرق است بین اینکه کسی محجور باشد و اینکه ناتوان در اداره امور مالی خود. بنابراین اعتراض را وارد و منطبق با بند ۵ ماده ۳۴۸ قانون آئین دادرسی مدنی بوده لذا دادگاه با پذیرش اعتراض و نقض دادنامه معترض عنه حکم به بطلان دعوی بدوی صادر و اعلام مینماید رأی صادره ظرف ۲۰ روز پس از ابلاغ قابل فرجامخواهی می‌باشد» دادنامه صادره در تاریخ ۱۳۹۴/۴/۲۰ به فرجامخواهان ابلاغ گردیده و خانم ..... بوکالت از خانم‌ها .... از دادنامه صادره فرجام خواهی نموده است ما حصل درخواست اینکه مرحوم ..... مادر موکلین و فرجام خوانده از مدتها قبل از فوت

آیین دادرسی مدنی تطبیقی
Comparative Civil Procedure
ویژه‌نامه نکوداشت
قاضی حسن غفارپور
مراغی رئیس شعبه
سوم دیوان عالی
کشور، ایران - ۱۴۰۵

مبتــلا به بیماری زوال عقل یا آلزایمر یا دمانس گردیــده بود و در تاریخ ۹۲/۱۲/۱۱ با اعزام نامبرده به پزشــکی قانونی تأیید گردیده و پس از مــرگ نامبرده و پیگیری مجدد و ارجاع به کمیسیون پزشکی مراتب مجدداً تأیید و صحت آن مورد قبول اهل فن واقع گردید لکن دادگاه محترم تجدیدنظرپرونده را به دادگاه بدوی برای تحقیقات از شــهود ارسال نموده و کارمند محترم دفتر ..... از شهود سؤال فرموده بودند که آیا ..... دیوانه بوده اســت یا خیر؟ و گواهان اظهار داشــته اند که خیر دیوانه نبوده است در حالی که زوال عقل با دیوانگی متفاوت اســت و اشتباه کارمند مجری نیابت باعث حکم فرجام خواسته گردیده است در حالیکه آلزایمر – زوال عقل – و دیوانگی کاملاً متفاوت هستند – .... به دلیل سن بالا حتی فرزندان خود را نمی‌شناخت و حتی تفاوت بین شب و روز را نمی‌دانست لذا با توجه به تحقیقات ناقص و پرسیدن سؤال اشتباه مبنی بر اینکه آیا بانو .... دیوانه است؟ و ملاک عمل قرار دادن این تحقیقات حکم صادر شده تقاضای رســیدگی شایســته و نقض دادنامه اخیرالصدور را استدعا نموده اســت. دفتر دادگاه تبادل لوایح را انجام داده و با وصول پاسخ کتبی فرجام خوانده دائر به تأیید دادنامه فرجام خواسته پرونده به دبیرخانه دیوان عالی کشور ارسال و در دستور کار این شعبه قرار گرفته است.

هیئــت شــعبه در تاریــخ ۱۳۹۴/۷/۲۰ تشــکیل گردیــده و بشــرح دادنامــه شــماره ۹۴۰۹۹۷۰۹۰۹۱۰۰۲۳۴–۱۳۹۴/۷/۲۰ چنین رأی صادر و اعلام نموده اســت «۱– در پرونده سه فقره نظریه پزشکی قانونی وجود دارد – در نظریه اول متوفی محجور تلقی شده در دومی ســفیه و در ســومی عنوان دیگری داده شده باید پزشکی قانونی روشن کند اختلال شناختی همان حجر و ســفاهت اســت یا نه که بیمار قادر به تصمیم گیری در امور مالی نیست. ۲– به پرونده‌های حقوقی و کیفری دیگری در پرونده استناد شده و طرفین در آنها مطالبی گفته اند که ملاحظه و تلخیص و درج آن در صورتجلســه لازم بوده است. ۳– دادگاه تجدیدنظر قرار تحقیق محلی و استماع شهادت شهود و تحقیق از اعضای شورای اسلامی روستای .... را صادر نموده لکن وکیل فرجام خواهان اعتراض نموده که استماع شهادت شهود توســط کارمند اداری انجام شــده که در صورت صحت فاقد ارزش قضائی و قانونی است و قابل ترتیب اثر نیســت بعلاوه تحقیق محلی انجام نگرفته و از مســجلین استشهادیه‌های طرفین و نیز اعضای شورای اسلامی طبق مواد ۱۴ و ۳۷ و ۵۷ قانون امور حسبی و ماده ۱۹۹ و ۲۵۰ و بعد قانون آئین دادرســی مدنی با تصریح به اینکه متوفیه دارای اختلال مشــاعر و سفاهت بوده است یا نه باید تحقیق گردد. بنابراین مستنداً به بند ۵ ماده ۳۷۱ با رعایت شقوق الف مواد ۴۰۱ و ۴۰۵ قانون آئین دادرسی مدنی دادنامه فرجام خواسته بعلت نقص تحقیقات نقض و رسیدگی مجدد به دادگاه صادر کننده آن ارجاع می‌شود. »

۶. نقد رأی

همان‌گونه که ملاحظه می‌شود شعبه سوم دیوان بدون اظهارنظر در مورد نظر قضایی قضات دادگاه نخستین و تجدیدنظر، بر روند کشف حقیقت نظارت کرده و در این کنکاش موفق شده اســت اقداماتی را که دادگاه‌های نخستین و تجدیدنظر باید جهت کشف بهتر حقیقت انجام می‌داده اما انجام نداده‌اند، مشخص نماید، زیرا دادگاه نخستین و تجدیدنظر باید به تعارض در نظریات پزشــکی قانونی توجه می‌کرده و همچنین به ارزش اثباتی این نظریات در مورد حجر اشاره می‌نمودند و در دادنامه ذکر می‌کردند که به چه دلیل نظر مذکور مثبت حجر است یا نیست. همچنین دادگاه نخستین و تجدیدنظر باید از اعضای شورای اسلامی روستا تحقیق محلی انجام می‌داده، اما اقدام به تحقیق محلی ننموده و تنها به استماع شهادت شهود، بدون رعایت قواعد دادرســی اکتفا نمودهاند. به علاوه باید پرونده کیفری مورد اســتناد را مطالبه و خلاصــه محتوای آن و نیز ارزش اثباتی دلایــل و قرائن موجود در پرونده کیفری را مورد بررســی قرار میدادند. بنابراین شعبه سوم دیوان به جهت نقص در تحقیقات، دادنامه فرجام خواسته را به درستی نقض نموده است. در هنگام این نظارت علاوه بر نقص در تحقیقات به استماع شهادت شهود توسط مدیر دفتر دادگاه و نیز نحوه پرسش از شهود توجه شده است. زیرا آیین اســتماع شهادت شــهود در مواد ۲۳۵ الی ۲۴۰ ق. آ. دم آمده است و آن‌گونه که از صدر دادنامه دیوان قابل برداشت است، آیین رعایت نشده و شهادت شهود توسط دادگاه و در جلسه رسیدگی استماع نگردیده است، به همین دلیل شعبه سوم دیوان به درستی در مورد استماع شهادت شهود نوشته: «استماع شهادت شهود توسط کارمند اداری انجام شده که در صورت صحت فاقد ارزش قضایی و قانونی است و قابل ترتیب اثر نیست». این امر نشان از دقت شعبه سوم دیوان در نظارت بر چگونگی استماع شهادت شهود و درنتیجه عدم رعایت قواعد آیین دادرسی در مورد شیوه استماع گواهی گواهان است.

۷. نقض دگرباره دادنامه به جهت عدم رعایت اصول و قواعد دادرسی و نقص در تحقیقات

پس از ارجاع مجدد پرونده به شعبه ۲۱ دادگاه تجدیدنظر استان خراسان رضوی، شعبه ۲۱ به زعــم خود پس از برطرف نمودن نقص در تحقیقات، دگربار حکم به رد دعوای بدوی صادر نمود. نکته اینکه در رســیدگی نخســت، حکم به بطلان دعوای بدوی و در رســیدگی مجدد، حکم به رد دعوای بدوی صادر کرد و این نشان از عدم تسلط دادگاه به ادبیات حقوقی و شیوه انشاء حکم است. از این حکم دگربار تقاضای فرجام خواهی و پرونده یک بار دیگر به شعبه ســوم دیوان عالی کشور ارجاع گردید. شعبه سوم پس از تهیه گزارش زیبای خلاصه پرونده،

بار دوم این گونه رأی داد: «بر رسیدگی دادگاه و دادنامه فرجام خواسته کماکان اشکال وارد است زیرا با توجه به ملاک متخذه از ماده ۱۲۲۳ قانون مدنی و مواد ۱۴ و ۳۷ و ۵۷ قانون امور حسبی نظر به اینکه حجر بر خلاف اصل سلامت افراد و تحقق آن در حقوق افراد مؤثر است قانونگذار مراجع قانونی و قضائی را مکلف ساخته است تا در پیرامون ادعای حجر با اختیارات کامل تحقیقات مبسوط انجام و سپس مبادرت به صدور رأی کند لذا دادگاه در این باره مبسوطالید است بعلاوه با توجه به اختیارات پیشبینی شده در ماده ۱۹۹ قانون آئین دادرسی مدنی برای کشف حقیقت تحقیقات کافی انجام دهد. در پرونده فعلی با وجود نظریات متعدد پزشکی قانونی دادگاه تجدیدنظر در مقام رسیدگی استماع شهادت شهود و مطلعین را لازم دانسته است در این مورد طرفین به شهادت شهود و استشهادیههایی استناد کردهاند و آن بشرح اوراق ۲۳ و ۲۴ و ۹۷ و ۱۲۸ پرونده است و از شهود و گواهان هر دو طرف با رعایت مقررات مواد فوق از قانون امور حسبی و ماده ۲۲۹ و بعد از قانون آئین دادرسی مدنی و مواد ۹۴ و ۲۰۰ همان قانون و توجه به حقوق اصحاب دعوی باید در دادگاه و با دعوت طرفین تحقیقات صورت گیرد تا طبق مقررات مربوط به ارزش و اعتبار ادله اثبات دعوی رسیدگی اعتبار قانونی داشته باشد در مرحله قبلی هم در استماع شهادت شهود رعایت مقررات فوقالذکر نشده است چون بدون حضور طرفین و در ایام مختلف و اوقات فوق العاده از گواهان یا مطلعین یک طرف تحقیق صورت گرفته است دادگاه ملزم به رعایت قوانین آئین دادرسی و حقوق اصحاب دعوی است. لذا مستنداً به بندهای ۳ و ۵ ماده ۳۷۱ قانون آئین دادرسی مدنی دادنامه صادره به لحاظ نقص رسیدگی و تحقیقات و عدم رعایت اصول دادرسی و قواعد آمره نقض و رسیدگی بعدی با لحاظ بندهای الف مواد ۴۰۱ و ۴۰۵ همان قانون به شعبه ۲۱ دادگاه تجدیدنظر استان خراسان رضوی محول می‌گردد».

۸. نظارت دیوان عالی کشور بر رعایت اصول و قواعد دادرسی و حقوق اطراف دعوی

هدف از وضع قانون آیین دادرسی مدنی رسیدگی به اختلافات اشخاص به صورت سریع، منظم، عادلانه، با کمترین اشتباه و تعیین حدود اختیارات دادرس و اطراف دعوی در دادرسی است. بنابراین ماهیت قانون آیین دادرسی مدنی جزء حقوق عمومی اشخاص است و دادگاه نمی‌تواند این حقوق را نادیده انگارد. بنابراین دادگاهای نخستین و تجدیدنظر در هنگام رسیدگی باید کلیه اصول و قواعد دادرسی را رعایت نمایند (بند ۳ ماده ۳۷۱ ق. آ. د. م). اما اهمیت همه اصول و قواعد دادرسی یکسان نیست و ممکن است عدم رعایت بعضی از آنها از چنان اهمیتی برخوردار نباشد که رای را از اعتبار قانونی بیاندازد.

مثلاً عدم رعایت قواعد صلاحیت محلی در صورتی که طرفین نسبت به آن سکوت کرده و ایراد ننمایند بند ۱ ماده ۳۷۱ ق. آ. د. م از چنان اهمیتی برخوردار نیست که در صورت عدم رعایت آن دیوان عالی کشور رای فرجام خواسته را نقض نماید.

حال در این پرونده، دادگاه شهادت شهود را در جلسه فوق العاده و ظاهراً بدون حضور اطراف دیگر دعوی استماع نموده است. این در حالی است که قانون آیین دادرسی مدنی در مورد استماع گواهی گواهان آیینی وضع نموده (مواد ۲۲۹ الی ۲۴۷ ق. آ. د. م این مواد از قواعد آمره دادرسی است و رعایت آن از طرف دادگاه الزامی است و اگر دادگاه هنگام شنیدن گواهی گواهان این آیین را رعایت ننماید، شهادت شهود فاقد ارزش اثباتی است و استناد به آن خلاف قانون است. در این پرونده بار نخست کارمند دادگاه شهادت شهود را بدون رعایت قانون استماع کرده و یکی از جهات نقض در دیوان همین بوده است. پس از نقض مجدد این بار دادگاه نخستین در وقت فوق العاده و ظاهرا بدون دعوت از طرف دیگر، گواهی گواهان را استماع نموده است.

در اینجا دو سوال مطرح است. پرسش نخست این است که آیا عدم دعوت از طرف یا اطراف دیگر دعوی هنگام استماع شهادت شهود، خلاف قاعده احترام حق دفاع است یا خیر؟ پاسخ به این پرسش مثبت است. زیرا به موجب قانون طرف یا اطراف دیگر میتوانند شاهدها را جرح کنند و جرح شاهد هنگامی امکان پذیر است که طرف دیگر دعوی در دادگاه حضور داشته و امکان جرح شاهد را داشته باشد. به علاوه و گرچه در قانون به صراحت نیامده است، اما طرف یا اطراف دیگر دعوا حق دارند از شاهد پرسش کنند و پرسش کردن از شاهد، هنگامی امکان پذیر است که طرف دیگر در دادگاه حضور داشته و امکان پرسش وجود داشته باشد. بنابراین استماع گواهی گواهان بدون حضور طرف یا اطراف دیگر دعوی زیر پا گذاشتن قاعده احترام حق دفاع است و عدم رعایت این قاعده در دادرسی به درجه ای از اهمیت است که از موجبات نقض رای فرجام خواسته در دادگاه باشد.

سؤال دوم این است که آیا استماع گواهی گواهان در جلسه فوق العاده خلاف اصول و قواعد دادرسی و از موجبات نقص رای در دیوان عالی کشور است یا خیر؟ در پاسخ به این پرسش باید گفت آنچه که از فحوای مواد ۲۲۶ الی ۲۴۹ قابل استنباط است، این است که استماع شهادت شاهدها باید در جلسه عادی دادرسی باشد. به علاوه ماده ۲۰۰ قانون آیین دادرسی مدنی که در مبحث کلیات دلیل است مقرر می‌دارد: «رسیدگی به دلایلی که صحت آن بین طرفین مورد اختلاف و موثر در تصمیم نهایی باشد در جلسه دادرسی به عمل می‌آید، مگر در مواردی که قانون طریق دیگری معین کرده باشد». در این پرونده هم موادی شهادت شهود مورد اختلاف بوده و همچنین با نظر پزشکی قانونی تعارض داشته، بنابراین باید در جلسه دادرسی به عمل می‌آمد.

اینکه آیا منظور از جلسه دادرسی، جلسه عادی است با جلسه فوق العاده نیز محل پرسش است، اما با توجه به معنای عرفی و ظاهر جلسه، می‌توان گفت منظور از جلسه دادرسی، جلسه عادی و شامل جلسه فوق العاده نمیشود. شاید هم بتوان گفت در صورتی در جلسه فوق العاده از همه اطراف دعوی دعوت شـود و آیین اسـتماع گواهی گواهان رعایت گردد، نوع جلسه، عادی یا فوقالعاده تأثیری در ارزش اثباتی شهادت شاهدها ندارد. به سخن دیگر اینکه جلسه عادی یا فوق العاده باشد موضوعیت نداشته و طریقیت دارد. بنابراین می‌توان گفت، اگر گواهی گواهان در جلسه فوق العاده استماع شود، اما همه آیین مربوط به استماع شهادت (مواد ۲۲۹ الی ۲۴۷ قانون آیین دادرسی مدنی) رعایت شود، صرف استماع شهادت شهود در جلسه فوقالعاده از نظر عدم رعایت اصول و قواعد دادرسـی و حقوق اصحاب دعوی دارای آن چنان اهمیتی نیست که از موجبات نقض دادنامه فرجام خواسته باشد. اما با توجه به ماده ۲۰۰ قانون آیین دادرسی مدنی این نظر قابل تأمل اسـت. نکته دیگر اینکه در دادنامه شـماره ۹۵۰۹۹۷۹۰۹۱۱۰۰۲۰۷ مورخ ۱۳۹۵/۴/۲۲ صادره از شـعبه سوم دیوان یکی از جهات نقض، نقص در تحقیقات بوده اسـت. شـعبه سوم دیوان باید با توجه به ماده ۴۰۲ قانون آیین دادرسی مدنی، نقص تحقیقات را بـه صورت مشـروح در دادنامه ذکر نموده که در ایـن در مورد، موارد نقص در تحقیقات به صورت دقیق و مشـروح مشـخص نشده است. شـاید عدم ذکر جهات نقص در تحقیقات از طرف شعبه سوم در نقض دادنامه فرجام خواسته برای بار دوم، این بوده که دیوان در نخستین بار که رأی فرجام خواسته را نقض نموده، نقص در تحقیقات را بیان نموده بود.

نتیجه

نظارت دیوان عالی کشور به اجرای قانون ضرورتی است که نمی‌توان آن را نادیده گرفت. در این دادنامه این ضرورت به درسـتی مبرهن شـده و شعبه سـوم دیوان عالی کشور این نظـارت را به‌گونـه‌ای صحیح و بدون دخالت در اسـتدلال قضات دادگاه‌های نخسـتین و تجدیدنظـر اعمال نموده اسـت. اینکه آراء دادگاه‌های تجدیدنظـر در همه دعاوی مالی و تعدادی از دعاوی غیرمالی قابل فرجام خواهی نیسـت، موجب کاسته شدن قلمرو نظارت دیوان گردیده است. گرچه قابل فرجام دانستن کلیه آراء موجب ازدحام و درنتیجه ناتوانی دیوان عالی کشـور در رسـیدگی به همه موارد فرجام‌خواهی خواهد شد. اما این امر نباید موجب عدم نظارت دیوان و ایجاد شـیوه‌های غیرشفاف مثل راه حل ماده ۴۷۷ قانون آیین دادرسـی کیفری گردد.[۱] باید با مطالعه علمی و تفکر در مورد موضوع، موانع فرجام‌خواهی

۱. هرمزی، خیراله، عدم رعایت اصول و قواعد دادرسـی در انشـاء و اعمال ماده ۴۷۷ قانون آیین دادرسـی کیفری، پژوهش حقوق خصوصی، شماره ۳۷، سال دهم، زمستان ۱۴۰۰.

را برطرف و در عین حال از ازدحام پرونده در دیوان جلوگیری کرد. این امر نیاز به نظارت بر شـیوه اسـتخدام قضات، ارتقاء آنها، انتخاب قضات دیوان عالی کشور و آموزش وکلاء و تعیین وکلایی که می‌توانند نزد دیوان وکالت کنند و بسـیاری امور دیگر دارد. امید اسـت که با روش علمی دیوان عالی کشور جایگاه واقعی خود را بازیابد و ما بیشتر از این شاهد چنین آرایی از قضات دانشمند دیوان عالی کشور باشیم.

منابع

۱. صانعی، پرویز، جامعه‌شناسی ارزش‌ها، انتشارات گنج دانش، چاپ اول، ۱۳۷۳.
۲. قاضی، ابوالفضل، حقوق اساسی و نهادهای سیاسی، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۰، جلد اول.
۳. لئو اشتراوس، حقوق طبیعی و تاریخ، ترجمه باقر پرهام، چاپ نقش جهان، چاپ دوم، ۱۳۷۵.
۴. مایکل، ب فاسـتر، خداوندان اندیشـه سیاسـی، جواد شیخ‌الاسلام، شرکت انتشـارات علمی و فرهنگی، ویراسته دوم، چاپ دوم، ۱۳۷۷.
۵. هرمزی، خیراله، عدم رعایت اصول و قواعد دادرسـی در انشـاء و اعمال ماده ۴۷۷ قانون آیین دادرسـی کیفری، پژوهش حقوق خصوصی، شماره ۳۷، سال دهم، زمستان ۱۴۰۰.

1. BEIGNIER, Bernard et Bréty CORNNE, L'impartialité du juge entre l'apparence et realité, Dalloz, 2001, chronique, doctrine n30, P 2427.
2. BORÉ, Jacques et louise BORÉ, la cassation en matière civil, 3édition- Dalloz-2003.
3. BORÉ, Jacques, l'image doctorinal de la cour de cassation, l'institut des Hautes Études sur la justice la documentation Française.
4. CADIET, Loïc - Emmanuel JEULAND, Droit judiciaire privé- lexis Nexis-8e édition, n° 2013.
5. CAPORAL, Delphine Louis, la distinction du fait et du droit En droit judiciaire privé, Thése pour l'obtenir le garde de docteur délivré par l'université Montpellier, 22 novembre 2014.
6. Cour de cassation- Rapport de la commision de réflexion sur la cour de cassation 2030. juillet 2021-https:/www. courde cassation. fi/la cour de cassation / demain/cour de cassation 2030.
7. FATACCINI, Carole, pourvoi en cassation, Droit et pratique De la procédure civil-sous la direction de Serge Guinchard,11e édition- Dalloz, 2024-2025.
8. FERRAND, Fredrique, Cassation Française et revision allemande press universitaires de france – Paris,1993.
9. GUINCHARD, Serge, Cécile CHAINAIS- Fredrique FERRAND, procédur civile, Droit interne et droit de l'union européenne, 32e édition- dalloz-2014.
10. GUNICHARD, Serge, André VARINARD- Thierry DEBARD. institution juridictionnelles 136 eedition, Dalloz, 2015, P 175, l'impartialité du juge par rapport au Gouvernement.
11. Le fait et le droit - Étude de logique juridique travaux du centre national de recherches de logique Bruxelles Brulant, 1961.
12. MARTY, Gabriel, la distinction du fait et du droit, Sirey - Paris – 1929.
13. NOELLE JOBARD, Marie - Bachellier- Xavier BACHELLIER, la technique de cassation, pourvois et arrêts en matière Civile- 4e édition - Dalloz 1998.
14. Revue international de droit comparé, janvier et mars 1978- P-193- la cour de cassation du Français, P 297. la cour de cassation de belgique - P 293-la cour du cassation du italie.